

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختار زاده
شهر اسن - المان

خزانِ عمر

من امشب همچو شمع ، پیراهن از اشکی به تن دارم
به آتش سوختن یارب ، ز هجران وطن دارم
بیادِ باغ و بستانش ، چو بلبل دور از گلشن
به صحرای جنون ، بس نغمه هائی از چمن دارم
گل امید من پرپر ، به شاخ آرزو ، آخر
به دل داغ جفا از جور هر زاغ و زغن دارم
مفاصل آب و ، مو خاکستری و ، چشم ، نابینا
کمان پشت و ، تن لرزان و مثنی بر دهن دارم
جدایم ساخت از گلین ، فلک چون برگ پائیزی
چرا ؟ جاد در دل هر گلرخ سیمین بدن دارم
نفس در تنگنای سینه پر حسرتم امشب
حدیث عشق میخواند که دل ، پُر از شجن دارم
حریری پیکری در خاطر ، بس جلوه ها دارد
که در محراب ابرویش ، عبادت بر وثن دارم

شنیدم آیه ای کز مصحفِ حُسنی که میفرمود

(من امشب در صفای خوبِ چشمانت وطن دارم)

خزان آمد، بهارِ آرزویِ پر گل و برگت

(زهم پاشید و من در خویشِ عطرِ صد چمن دارم)

مشو نومید ای « نعمت » نظر در باغِ میهن کن

به شاخِ آرزو، گلهای یاس و نسترن دارم